

## آسیب شناسی مقالات پژوهشی علوم سیاسی

### چکیده

هدف از نگارش مقاله پژوهشی به اشتراک گذاشتن یافته‌های تازه و نو است که نویسندگان با استدلال‌های منطقی و عقلانی برای اثبات آن می‌کوشند. در این بین خطاهای شناختی و مغالطاتی وجود دارد که گاهی پژوهشگران را در تحلیل و نتیجه‌گیری به اشتباه می‌اندازد یا اینکه آن‌ها عامدانه برای دفاع از ایده یا تز خویش، از این مغالطه‌ها استفاده می‌کنند. از این رو هدف مقاله حاضر بررسی و آسیب شناسی مقالات علمی-پژوهشی است و نگارندگان تلاش کرده‌اند بر اساس معیارهای منطقی، تجربی و شناختی مقالات انتخاب شده را نقد و سنجش کنند. روش جمع آوری داده ما مبتنی بر انتخاب تصادفی ده مقاله از فصلنامه‌های حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل و تحلیل آنها بر اساس معیار پیشگفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خطای گزینشی عمل کردن و مغالطه‌های کنه وجه و علت جعلی بیشترین فراوانی را در بین مقالات مورد بررسی دارند.

### واژگان کلیدی

نقد مقالات پژوهشی، علوم سیاسی، خطاهای شناختی، مغالطات منطقی و عقلانی

### ۱- مقدمه

این سخن «میخاییل باختین» در باره ساخته شدن «زیر نگاه دیگری»، که در سپهر بینشی هگل قرار دارد (احمدی، ۱۳۷۵: ۹۶)؛ تنها ناظر بر پرورش فرد نیست، بلکه علم هم در پیوند با دیگری شکل می‌گیرد. از آنجا که نقد حوزه‌ای است که خلاقیت علمی، ادبی و فلسفی در پیوند با آن پدید می‌آید، نمی‌توان مرز روشنی میان نقد و خلاقیت فکری کشید (هولاب، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۹، پیشگفتار کریستوفر نوریس). «سودای کشف حقیقت به یاری دیگری» (احمدی، ۱۳۷۵: ۹۶) تلاش مشترکی است که نقد را به خلاقیت علمی، ادبی و فلسفی پیوند می‌زند. متأسفانه در جامعه ما نقد به جز در موارد محدودی جدی گرفته نمی‌شود. به همین دلیل علم، از کارکرد اجتماعی خود جدا شده و شکل کوششی جمعی ندارد. غیبت نقد، در کنار سایر عوامل

موجب رکود بازار علم و قطع پیوند علوم انسانی با مشکلات جامعه شده است. این مقاله و وجیزه اندک پژوهشی در پاسخ به این کاستی جدی ارائه می‌شود ما در این مقاله ده پژوهش حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل که به صورتی تصادفی انتخاب گردیده‌اند به لحاظ شکلی و بر اساس معیارهای منطقی، تجربی و شناختی بررسی کرده ایم. روشن است که مغالطه‌های منطقی و به ویژه خطاهای شناختی قلمرو گسترده‌ای را در بر می‌گیرند و از ادبیات یکسانی پیروی نمی‌کنند به همین دلیل رسیدن به یک جمع‌بندی مورد توافق از آنها دشوار است. در این پژوهش برای آنکه نقد به گونه‌ای حرفه‌ای انجام شود، ابتدا خطاهای شناختی و مغالطات منطقی و تجربی مورد نظر را در سه دسته جداگانه تقسیم کردیم و سپس هر کدام از مقالات، بطور جداگانه و بر اساس مغالطات معرفی شده، ارزیابی شده‌اند. در پایان جدولی از مغالطات موجود در مقالات تهیه و به عنوان نتیجه گیری به تحلیل و تفسیر آن پرداخته شده است.

## ۲- انواع مغالطات و خطاها

«فاضل تونی» می‌گوید: «مغالطه آن است که مقدمات قیاس [اعم از ماده و صورت] شبیه به یقین و ظنی باشد» (فاضل تونی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) مغالطه قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده، یا صورت و یا هر دو باشد (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۸). مغالطه‌ها انواع فراوان و دامنه معنایی بسیار گوناگون و متفاوتی دارند. برخی از اندیشمندان معتقدند که بیش از ششصد گونه خطای شناختی و مغالطه وجود دارد. از آنجا که این مقاله هدفش بررسی و تجزیه و تحلیل انواع مغالطه‌ها و خطاهای شناختی نیست، به تعدادی از مغالطه‌های مشهور که چندان نیازی به بحث و توضیح ندارند، بسنده شده اما مقالات از نظر وجود یا عدم آنها بررسی و سنجش شوند.

یک پژوهش علمی باید از نظر عقلی مستدل و قابل دفاع باشد<sup>۱</sup> و از نظر تجربی مورد تایید باشد<sup>۲</sup> یعنی شواهد موجود آن را تایید کند<sup>۳</sup> از آنجا که پدیده‌های اجتماعی و انسانی از تعامل سوژه انسانی با محیط پیرامون پدید می‌آیند و محصول زمان و مکان خود هستند، هر پدیده را باید در متن یا به عبارتی ظرف زمان و مکان خود مورد بررسی قرار داد. بنابراین سه ویژگی عقلانیت، تجربی بودن یا راستی آزمایی تجربی و متن محور بودن، معیارهای صحت یک پژوهش در حوزه علوم انسانی و اجتماعی است. بر پایه این سه معیار، خطاها و مغالطات موجود در پژوهش‌های علوم انسانی را به سه دسته مغالطات؛ منطقی-عقلانی، تجربی و خطاهای شناختی دسته بندی کرده‌ایم که در زیر آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

### ۲-۱ - مغالطات منطقی - عقلانی

۲-۱-۱- مغالطه‌های ابهام، شامل: اشتراک لفظ، ابهام ساختاری، تعریف دوری و توسل به واژه‌های مبهم یا کمیات مبهم (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۴۰ و ۶۱؛ فاضل تونی، ۲۴).

الف) مغالطه اشتراک لفظ: استفاده از کلماتی که دارای دو یا چند معنا هستند؛ بدون وجود قرینه‌ای دال بر معنای مورد نظر. می‌توان به جرات گفت که مغالطه اشتراک لفظ مغالطه‌ای است که بیش از هر یک از انواع دیگر مغالطه، شایع و متداول است و به علت محدودیت زبانی، مردم خواه ناخواه گرفتار این مغالطه می‌شوند (رهبر، ۱۳۹۹: ۸۳).

ب) مغالطه ابهام ساختاری: جمله‌ای که می‌تواند به دو یا چند صورت بیان و فهمیده شود. این مغالطه نیز مانند مغالطه اشتراک لفظی به دلیل وجود معانی گوناگونی است که از جمله فهمیده می‌شود. با این تفاوت که معانی گوناگون در اینجا ناشی از یک لفظ نیست، بلکه جمله با ترکیب خاص خود به گونه‌ای است که بیش از یک معنا را افاده می‌کند. مانند پاسخ «ابن جوزی» به این پرسش که بعد از پیامبر اکرم (ص) خلیفه برحق و

1- justification

2- verification

3- context

بلافاصل حضرت رسول چه کسی بوده است. ابن جوزی در پاسخ می‌گوید: خلیفه بلافاصل کسی است که دختر وی در خانه اوست. می‌دانیم که حضرت علی(ع) داماد پیامبر و پیامبر نیز داماد ابوبکر بوده است. بنابراین، معنای «کسی که دختر وی در خانه اوست» به علت ابهام دو ضمیر «وی» و «او» هم می‌تواند حضرت علی باشد و هم ابوبکر (رهبر، همان).

ج) مغالطه واژه‌های مبهم: استفاده از کلمات مبهمی که قابلیت تفسیرهای متعدد دارند و همچنین در جایی است که گوینده یا نویسنده از لغات یا واژه‌هایی استفاده کند که به علت ابهام و عدم تعیین، سخن او را غیرقابل نقد نماید. به این ترتیب که در هر شرایطی بتواند ادعا کند سخن او هنوز صحیح و پابرجا است و به این وسیله خود را از هر اعتراض و انتقادی مصون بدارد. برخی واژه‌های مبهم «صفات نسبی» هستند، مانند دور و نزدیک، کوچک و بزرگ و... کمیات مبهم مانند زیاد، اندک، خیلی و کم که ابزار رایجی برای مغالطه هستند (رهبر، همان ۸۴).

۲-۱-۲- مغالطه علت جعلی: علت جعلی یعنی اینکه چیزی را علت امری دانستن که در واقع علت آن نیست. مغالطه علت جعلی دارای دو شکل اصلی است. نوع اول این مغالطه وقتی است که در يك استدلال، چیزی به عنوان «علت» وانمود می‌شود که در واقع «علت» نیست؛ یعنی در تحلیل عقلی و منطقی آن چیز نمی‌تواند جنبه علی و تاثیرگذاری داشته باشد، اما گوینده یا نویسنده در استدلال خود آن را سبب يك امر خاص به حساب می‌آورد.

نوع دیگر مغالطه‌ی علت جعلی این است که بخشی از علت به عنوان کل علت معرفی شود؛ یعنی اگر برای تحقق معلولی، مثلا لازم است پنج عامل دست به دست هم بدهند تا آن معلول محقق شود، شخص مغالطه کننده آن معلول را تنها به یکی از آن علل استناد می‌دهد. شکل اخیر مغالطه علت جعلی بیش از شکل پیشین صورت می‌گیرد. علت آن را می‌توان در این امر جستجو کرد که در اینجا علت مذکور به عنوان علت منحصر، امر بیگانه‌ای نسبت به معلول به حساب نمی‌آید و واقعا آن علت دارای تاثیر علی بر معلول مورد نظر است و همین امر باعث می‌شود که مخاطب به سادگی فریب خورده و این مغالطه را بپذیرد. معمولا هدف این مغالطه این است که بار مثبت یا منفی استدلال را متوجه يك سمت و سو و يك علت کند؛ یعنی اگر در پی تحلیل يك امر نامطلوب هستیم، شخص مغالطه کننده سعی می‌کند که آن امر نامطلوب را تنها به يك علت مربوط کند و لذا نامی از علل دیگر به میان نمی‌آورد (رهبر، همان ۸۵).

۳-۱-۲- مغالطه اهمال سور: قضیه مهمله آن است که حمل کنیم بر طبیعت به لحاظ افراد بدون کمیت و مقدار افراد. قواعد منطقی به ما می‌گوید که یک گزاره یا در مورد یک فرد خاص است مثل «حسین دانش آموز است» که گزاره شخصیه نامیده می‌شود یا در مورد افراد یک مجموعه. در صورت دوم حکم یک گزاره یا درباره تمام افراد یک مجموعه است. مثل «هر انسانی فانی است»، «هیچ اسیدسولفوریکی فسفر ندارد» که گزاره‌های کلی نام دارند، یا درباره بعضی از افراد یک مجموعه بیان می‌شود، مانند «بعضی از دانشجویان کوشا هستند» که گزاره جزئیه نامیده می‌شود. کلماتی مانند بعضی، هیچ، هر، همه، تمام و... که بیانگر میزان شمول حکم گزاره بر افراد یک مجموعه هستند، اصطلاحا «سور» نامیده می‌شوند. بنابراین سور یعنی این که تعداد افرادی را که می‌خواهیم راجع به آنها صحبت کنیم، معین نماییم. سور (کلی یا جزئی) محدوده و مرز افرادی که راجع به آنها قضاوت می‌نماییم، مشخص می‌کند. سور کلی را تنها در مورد قضایای علمی می‌توان به کار گرفت. ضمن این که حتی در مورد قوانین علمی نیز بین فلاسفه علم بحث‌های فراوانی در بین است و این اطمینان را حتی در مورد علوم تجربی نیز نمی‌توان به کار گرفت چه برسد به علوم انسانی و قضاوت راجع به تک تک انسان‌ها (فاضل تونی، ۱۳۸۶: ۵۶).

حال اگر گزاره‌ای درباره یک مجموعه باشد، اما سور آن گزاره بیان نشود، در منطق اصطلاحا آن را گزاره مهمله می‌نامند؛ یعنی نسبت به ذکر سور در آن اهمال صورت گرفته است و این اهمال جهت بیان آن است که بتواند از آن سوءاستفاده کند. مهم‌ترین شکل این مغالطه که گزاره‌های بدون سور نام دارند وقتی است که کسی یک حکم کلی بدهد ولی همه افراد مشمول آن حکم نشوند.

۲-۱-۴- مغالطه ذات و صفت (کنه و وجه): منظور از مغالطه کنه و وجه یا ذات و صفت برابر دانستن بخشی از یک چیز با کل آن یا برابر دانستن یک صفت با ذات یک چیز است. این مغالطه هنگامی رخ می‌دهد که جنبه‌ای خاص یا یک صفت ویژه از یک پدیده، به عنوان ذات و کنه آن پدیده معرفی شود، به گونه‌ای که گمان رود آن صفت، صفت ذاتی و ضروری است و صفات دیگر نقشی در ذات و هویت آن پدیده ندارند. در اینجا مغالطه یا خطای اصلی این است که صفت یک چیز - هر چند که آن صفت مهم باشد - به جای ذات آن در نظر گرفته شده است (محمدی؛ انواع مغالطات).

۲-۱-۵- مغالطه بزرگنمایی: زمینه ارتکاب مغالطه بزرگنمایی در تلاش برای برجسته کردن بعضی از ابعاد یک خبر یا پیام است که آن را از حالت طبیعی خارج می‌کند و احتمالاً باعث می‌شود که متضمن معانی غیرواقعی و نادرستی شود. مغالطه بزرگنمایی از راه‌های گوناگونی انجام می‌شود؛ یکی از این راه‌ها، نسبت دادن یک عدد به یک ترکیب عطفی است تا اهمیت یکی از اجزای آن ترکیب عطفی بیشتر از آنچه هست جلوه کند. نمونه این مطلب را در مثال، "محقق و نویسندگی با بیش از صد کتاب و مقاله است" که صد مقاله و یک کتاب نوشته است. راه دیگر مغالطه بزرگنمایی این است که مطلب مورد نظر چنان بیان می‌شود که ابعاد پسندیده آن کاملاً برجسته و مورد توجه و ابعاد نامطلوب آن نادیده گرفته می‌شود. برای مثال جمله، بسیاری از راه یافتگان به دانشگاه‌ها از طبقات فقیر جامعه هستند (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۱۸).

۲-۱-۶- مغالطه کوچک‌نمایی: این مغالطه از نظر جایگاه، ساختار و عملکرد عیناً مانند مغالطه بزرگ‌نمایی است. با این تفاوت که در مغالطه بزرگ‌نمایی برای برجسته کردن بعضی از ابعاد مطلب مورد نظر تلاش می‌شود و در مغالطه کوچک‌نمایی برای کم‌رنگ کردن و بی‌اهمیت نشان دادن آن، اما در هر دو مغالطه بیان مطلب به گونه‌ای است که دربردارنده برخی معانی نادرست و غیرواقعی می‌شود و دست‌کم میزان اهمیت ابعاد مختلف مطلب مورد نظر را از حالت طبیعی و واقعی آن خارج می‌کند. در این مغالطه سعی می‌شود که نکته و موضوع موردنظر هر چه کمتر و با غلظت کمتری صورت بگیرد (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۱۸).

۲-۱-۷- مغالطه ترکیب مفصل: عبارت است از ترکیب دو جمله که به صورت مجزا صادقند، ولی در یک جمله مرکب حاصل نادرست باشد. به عنوان مثال اگر کسی هم نویسنده باشد و هم ورزشکار، اما در نویسندگی بدون مهارت و در ورزش ماهر باشد، درباره این فرد می‌توان گفت که او نویسنده است. همچنین می‌توان گفت که او ورزشکاری ماهر است. یعنی اگر به طور جداگانه حکم کنیم سخن درستی گفته‌ایم، اما اگر این دو حکم را در یک جمله جمع کنیم و بگوییم او نویسنده و ورزشکاری ماهر است، سخن ما مغالطه آمیز است. «نیکولاس کپرنیک» در کتاب "تفکر جدید جهان" می‌نویسد: «... جهان کروی است ... زیرا تمام اجزای تشکیل دهنده آن، یعنی خورشید و ماه و سیارات همه کروی اند». اگر تنها دلیل بر اعتقاد به کروی بودن همه کائنات، کروی بودن اجزای آن باشد، از مصادیق مغالطه ترکیب مفصل است (نبویان، ۱۳۹۰).

۲-۱-۸- مغالطه تفصیل مرکب: این مغالطه کاملاً برعکس مغالطه پیشین است. اگر صفت و حکمی، وصف یک مجموعه در کل است و بخواهیم آن صفت را بر اجزا هم صادق بدانیم دچار این مغالطه شده‌ایم. برای مثال، از آنجا که مقدار کافی نمک طعام یا کلروسدیم برای سلامتی افراد لازم است، اگر بگوییم اجزای آن یعنی «کلر» و «سدیم» نیز برای سلامتی مفیدند دچار مغالطه شده‌ایم. زیرا می‌دانیم که گاز کلر به تنهایی کشنده و سدیم به تنهایی سرطاز است (انواع مغالطه و مغالطه در منطق، رحیمی آتانی؛ سیدمحمود نبویان، مغالطات).

۲-۱-۹- مقدمه کاذب: مقدمات و ادله‌ای که در یک برهان به کار می‌روند، باید با نتیجه رابطه منطقی داشته باشند؛ و گرنه نتیجه بدست آمده مغالطه خواهد بود. یعنی دلیل یا ادله ارائه شده با نتیجه و مدعای مورد نظر بیگانه، اخص یا اعم از آن است (بختیاروند، ۱۳۹۴: ۵۹).

۲-۱-۱۰- بایدها به جای هست‌ها (طالب، ۱۴۰۰: ۳۶۵؛ حسین زاده، ۱۹۰: ۱۳۲).

## ۲-۲- خطاهای اسناد و تجربه

۲-۲-۱-گزینشی عمل کردن<sup>۴</sup>: نظام ادراکی ما شاید به آنچه که در پیش چشمانمان وجود ندارد یا آنچه که توجه احساسی ما را بر نمی‌انگیزد واکنش نشان ندهد(طالب، ۱۴۰۰: ۱۹۸). این مغالطه زمانی است که شما شواهد یا داده‌های خاصی را انتخاب می‌کنید که با ادعای شما مطابقت دارد و در عین حال بقیه اطلاعاتی را که دارید نادیده می‌گیرید. (اکبری، ۱۴۰۱)

۲-۲-۲-تحریف گذشته نگر: یا تکیه بر داده‌های گذشته برای پیش بینی آینده."تاریخ به وضوح خود را به ما نشان نمی‌دهد... آینده دیگر آن گونه که قبلاً بوده است نیست"(طالب، ۱۴۰۰: ۳۹۶-۳۹۹). اگر بخواهیم تنها با تکیه بر گذشته به پیش بینی آینده بپردازیم دچار مغلطه شده‌ایم.

۲-۲-۳-استقراء کاذب: یعنی ارتباط نداشتن اسناد و تجربه با تئوری و نظریه. در این مغالطه شخص از شواهد خوبی که تحقیق و اثبات شده‌اند برای بیان ادعاهای خود استفاده نمی‌کند. در عوض، ممکن است چند جزئیات کلیدی را که اتفاقاً متناسب با موقعیت آنها باشد انتخاب کند(اکبری، ۱۴۰۱).

۲-۲-۴- متن محور نبودن<sup>۵</sup> یا توجه نکردن به ظرف زمان و مکان موضوع مورد بررسی.

## ۲-۳- خطاهای شناختی - ذهنی

۲-۳-۱- دنباله کشیده یا لنگرگیری: یکی از یافته‌های روانشناسی این است که وقتی ذهن نسبت به موضوعی فاقد اطلاعات است و ترجیحاتی ندارد، اولین داده‌ای که دریافت می‌کند مبنایی برای شکل‌گیری ذهنیت فرد میشود(سرزعیم، ۱۳۹۸: ۲۶۸؛ طالب، ۱۴۰۰: ۳۳۹ - ۳۴۲). اثر لنگری به حالتی گفته می‌شود که ما فقط تعداد محدودی از پدیده‌ها را در نظر می‌گیریم. به این دلیل لنگری گفته می‌شود که ما یک عدد یا مقداری از پیش تعیین شده را در نظر می‌گیریم و به دنبال مصداق‌هایش می‌رویم (قلی پور، ۱۳۹۲).

۲-۳-۲- خطای تایید: ما یک تمایل طبیعی برای پیدا کردن مواردی داریم که داستان ما و دیدگاه ما را از دنیا ثابت کند (طالب، ۱۴۰۰: ۱۰۰). ما عاشق موافق بودن با کسانی هستیم که با ما موافق هستند. اینگونه است که تنها به منابعی ارجاع می‌دهیم که باورهایمان را تایید کنند( قلی پور، ۱۳۹۲).

۲-۳-۳-خطای روایتگری: گرایش ما به تحمیل معنا و مفهوم، مانع از آگاهی ما در مورد جزئیاتی می‌شود که این مفاهیم را می‌سازند زیرا هرچقدر برخی کلمات و نشانه‌ها با نظم بیشتر، تصادفی بودن کمتر، الگو و روایتگری کمتری ترتیب داده شوند ذخیره کردن آنها در ذهن و نوشتن آنها در کتاب راحت‌تر خواهد بود(طالب، ۱۴۰۰: ۱۱۵-۱۱۸). [داستان‌ها] ما را از پیچیدگی جهان معاف و در مقابل تصادفی بودن آنها حفاظت می‌کنند. افسانه‌ها به بی‌نظمی ادراک انسان نظم می‌بخشند و به بی‌نظمی تجربیات انسان ترتیب می‌دهند. تمایل ما به درک کردن - تحمیل کردن - روایتگری و علت و معلولی [دیدن چیزها] علائم مشابه یک بیماری هستند، بیماری کاهش دادن ابعاد ( همان، ۱۲۱).

۲-۳-۴-حفظ وضع موجود: درحقیقت اقدام ما به کسب دانش براساس پنداشت همگان و اعتقادات علمی پذیرفته شده می‌باشد. شاید دانشمندان به پیشینیان خود بخندند، اما با توجه به نظم ذهنی انسان کمتر کسی انتظار دارد که در آینده نزدیک به اعتقاداتش بخندند(طالب، ۱۴۰۰: ۷۸) ما انسانها از ایجاد تغییر ترس داریم. به همین دلیل کارهایی انجام می‌دهیم که تضمین کند اوضاع کمترین تغییر را خواهد کرد (اکبری، ۱۴۰۱).

۲-۳-۵- خطای انتخاب مشاهده‌گر: این خطای توجه کردن به چیزهایی است که بیشتر به آن‌ها بی‌توجه بودیم ولی به علت تغییرنگاه ما نتیجه می‌گیریم که شایع‌تر شده‌اند. در حالی که در واقعیت چنین نیست. این

4- cherry picking

5- non-contextual

داده‌ها بیشتر رخ نمی‌دهد. بلکه تنها توجه ما با آنها بیشتر شده است. مانند کسی که تازه ماشین خریده است و لنگه اش را همه جا می‌بیند. یعنی ذهن ما چیزهایی را درک میکند که در شرایط آن قرار داریم و آن را احساس می‌کنیم (قلی پور، ۱۳۹۲).

۲-۳-۶- اثر کوپه یا پیروی از جمع: وقتی توده نظرش به کسی جلب می‌شود کارکرد منطقی مغز ما خاموش می‌شود و ما همرنگ جماعت می‌شویم (اکبری، ۱۴۰۱).

۲-۳-۷- خطای فرافکنی: به عنوان موجوداتی که دائماً درون ذهن و هوشیاری خودمان گیر افتاده‌ایم، اغلب از دنیای بیرون غافل می‌شویم. فکر می‌کنیم دیگران هم مثل ما هستند. در حالی که هیچ شاهدهی برایش وجود ندارد. اینگونه است که ما فکر می‌کنیم چقدر نرمال هستیم و همه مثل ما هستند و اجماعی بر روی نظرات ما وجود دارد. در حالی که چنین نیست. (اکبری، ۱۴۰۱).

### ۳- مقالات پژوهشی

انتخاب مقاله برای نقد و آسیب شناسی در این پژوهش کاملاً تصادفی بوده چنانکه مقاله شماره چهار، فصل دوم (تابستان) ۱۴۰۰ از ده فصلنامه پژوهشی در حوزه علوم سیاسی انتخاب شده است<sup>۶</sup>.

۳-۱- مقاله شماره چهارم فصلنامه دولت پژوهی سال هفتم، شماره ۲۶ تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: صلاحیت و انتخابات: دشواری های نهادینه شدن کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران.

۳-۲- مقاله شماره چهارم فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: کاربست منطقه گرایی و نقش آن در تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس.

۳-۳- مقاله شماره چهارم پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال نهم شماره دوم (تابستان) ۱۴۰۰ با عنوان: اقتدارگرایی یا دموکراسی، ساختار دولت و توسعه اقتصادی در چین و هند.

۳-۴- مقاله شماره چهارم فصلنامه مطالعات بین المللی، سال هجدهم، شماره دوم، ۱۴۰۰ با عنوان: اصل تناسب، سنتز اصول تفکیک و ضرورت نظامی در حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین المللی.

۳-۵- مقاله شماره چهارم فصلنامه سپهر سیاست، سال هشتم، شماره ۲۸، ۱۴۰۰ با عنوان: نقش آینده پژوهی در قوانین دینی برای اداره جامعه بر اساس نظریه ادراکات اعتباری.

۳-۶- مقاله شماره چهارم فصلنامه علوم سیاسی سال بیست و چهارم، شماره ۹۴، تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: انقلاب اسلامی در پژوهش های جامعه دانشگاهی کشور ترکیه.

۷-۳- مقاله شماره چهارم فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۲ شماره ۴، تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: جایگاه مولفه مدار آزادی در نظریه قرآنی آزادی.

۳-۸- مقاله شماره چهارم فصلنامه راهبرد سیاسی، سال پنجم شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: نقش صلح و امنیت بین المللی در تحقق تنوع فرهنگی.

<sup>۶</sup> - نام نویسندگان محترم مقالات آگاهانه در این جا نیامده است.

۹-۳- مقاله شماره چهارم فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲ شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: شناسایی و تحلیل پیشران‌های تاثیر گذار بر آینده مشارکت سیاسی در ایران و سناریوهای پیشرو.

۱۰-۳- مقاله شماره چهارم فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰ با عنوان: گفتمان نوع اصلاح‌طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی: زیست جنبش‌های ریزوماتیکی (۱۳۹۸ - ۱۳۹۲).

## ۴- یافته‌های پژوهش

مقاله نخست با عنوان؛ صلاحیت و انتخابات: دشواری‌های نهادینه شدن کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. هدف این مقاله بررسی مناقشه‌های موجود بر سر هویت مدعیان حقیقی و حقوقی کسب قدرت و مناقشه‌های موجود بر سر فرآیند کسب قدرت سیاسی در زمان انتخابات؛ شامل بررسی صلاحیت‌ها، نظارت بر انتخابات، رأی‌گیری، رأی‌خوانی و اعلام نتایج است. نویسندگان ابتدا اشاره‌ای به نظریه‌های توسعه سیاسی کرده و سپس نظریه نهادگرایی را به کوتاهی معرفی می‌کنند و با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی مانند ساموئل هانتینگتون، هاینریش پایپز و جیانفرانکو پوجی چارچوب تئوریک پژوهش را پی‌ریزی می‌کنند. پس از بیان چارچوب نظری، موانع کسب قدرت سیاسی در ایران شامل: رد صلاحیت کاندیداهای در انتخابات‌های مختلف، تنگناهای فعالیت حزبی و مناقشات موجود بر سر فرآیند کسب قدرت در انتخابات‌ها را بررسی می‌کنند.

ایراد بنیادین این پژوهش آن است که مشکلات موجود بر سر راه نهادینه شدن قدرت سیاسی در ایران را ناشی از ابهام و تفسیر قانون اساسی می‌دانند، در صورتی که موانع نهادینه شدن قدرت سیاسی در ایران آن است که نظام سیاسی موجود اصول بنیادین دولت مدرن را قبول ندارد و نهادهای موجود نوعی کپی برداری از نهادهای مدرن هستند. از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران اصول حاکم بر دولت مدرن پذیرفته نمی‌شود، نهادهای موجود نیز کارایی خود را ندارند. از میان ویژگی‌های دولت مدرن که مربوط به این پژوهش می‌باشند می‌توان به: (۱) غیر شخصی شدن دولت و نهادهای عمومی (۲) باز بودن سازمان‌ها به روی همه افراد (۳) جدایی دین از سیاست و غیر ایدئولوژیک بودن دولت اشاره نمود.

از آنجا که نویسندگان به تناقض موجود میان نهادهای سیاسی و کلیت نظام جمهوری اسلامی اشاره‌ای نمی‌کنند، دچار برخی تناقضات منطقی و شناختی شده‌اند که در زیر به آنها اشاره می‌شود: ۱- متن محور نبودن: از آنجا که جمهوری اسلامی حکومتی ایدئولوژیک - سنتی است، نهادهای آن بایستی در چارچوب این ساختار بررسی شوند. در صورتی که نویسندگان به گونه‌ای بحث می‌کنند که گویی نهادهای جمهوری اسلامی مربوط به جامعه‌ای با مبانی مدرنیته‌اند، اما اشکال در اجرای اصول آن است. ۲ - مغالطه کنه و وجه: قانون اساسی بخشی از نظام جمهوری اسلامی است. نویسندگان به گونه‌ای سخن می‌گویند که قانون اساسی را مساوی با کل نظام می‌گیرند. در نتیجه اصلاح قانون اساسی را به معنای برداشته شدن موانع مشارکت سیاسی در ایران می‌دانند. ۳ - علت جعلی: نهادینه شدن قدرت سیاسی در ایران دلایل مختلفی دارد از جمله: تناقضات موجود در ساختار جمهوری اسلامی، پافشاری نیروهای سنتی بر حفظ امتیازات عصر سنت، جنبش توده وار بخش‌هایی از نیروهای فعال در جامعه که تن به نهادینه شدن نمی‌دهند و عوامل دیگر. در حالی که نویسندگان، قانون اساسی را که بخش کوچکی از عوامل تاثیر گذار است به عنوان علت معرفی می‌کنند. ۴ - اهمال سور: سور قضیه در منطق قدیم مربوط به کم یا تعداد اشخاص مورد استدلال است که بر پایه آن قضایای منطقی به سه دسته شخصی، جزئی و کلی تقسیم می‌شوند. در منطق جدید می‌توان جامعه آماری را معادل سور در منطق قدیم دانست. از آنجا که نویسندگان مشخص نکرده‌اند جامعه آماری مدعیان قدرت موردنظرشان در ایران شامل کدام احزاب و گروه‌ها است و به صورتی کلی و مبهم از کنار آن گذشته‌اند،

دچار مغالطه اهمال سور نیز شده‌اند. ۵- استقراء کاذب: در طول چهار دهه گذشته از یک سو ساختار و ماهیت جمهوری اسلامی تغییرات کلان کرده و از سوی دیگر بازیگران سیاسی و کارگزاران نهادهای سیاسی دگرگونی‌های زیادی را به خود دیده‌اند، در صورتی می‌توان این تغییرات را در نظر نگرفت که چهارچوب تحلیل، محدود به ماهیت حقوقی نهادهای سیاسی باشد و پژوهش در قالب حقوق عمومی انجام شود وگرنه دچار استقراء کاذب می‌شویم زیرا استنادات تجربی تطابق کافی با چهارچوب تئوریک مقاله را نخواهند داشت. ۶- خطای تایید: یکی از مسائل و درگیری‌های بین دو جناح چپ و راست در ایران اعتراض جناح چپ به سوء استفاده جناح راست از رای گیری الکترونیک بود. نویسندگان که در فضای فکری جناح چپ می‌اندیشند، بدون پژوهش در مورد حرکت بیشتر کشورها به سوی الکترونیک شدن و حتی غیرحضوری شدن رای گیری، رای گیری الکترونیک را رد کرده‌اند. یعنی مدافع دیدگاهی شده‌اند که همسو با نظرشان است.

مقاله دوم با عنوان؛ کاربست منطقه گرایی و نقش آن در تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس. هدف این مقاله اثبات تاثیر سیاستهای منطقه‌ای بر افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. نویسندگان با استفاده از چارچوب نظریه " باری بوزان" در مورد نقش منطقه گرایی در تامین امنیت کشورها به درستی از اهمیت منطقه گرایی در تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دفاع نموده‌اند. مهمترین ایرادی که بر این نظریه وارد است این است که با واقعیت‌های سیاست خارجی و سیاست بین المللی ایران همخوانی ندارد. به دلیل آنکه از قرارداد وستفالی به این سو، سیستم دولت - ملت عنصر اصلی همه نظامهای بین المللی شده همه کشورها میبایست به دنبال منافع ملی و اجرای سیاستهای سرزمینی در چارچوب دولت - ملت باشند، در غیر این صورت در مقابل نظام بین‌المللی قرار خواهند گرفت. برای تحلیل نظامهای بین المللی باید به چهار ویژگی زیر توجه نمود: مرزهای نظام بین المللی، بازیگران آن، ساختار قدرت و ماهیت نظام بین المللی - نظام بین المللی کنونی به معنای واقعی نظامی جهانی است. یعنی همه واحدهای سیاسی در سطح جهان در پیوند با کل نظام قرار دارند. بنابراین هر کدام از واحدها در تراکنش با کل نظام قرار دارند و نمیتوانند تصمیمات جداگانهای بگیرند که متاثر از کلیت نظام بین المللی نباشد. سیستم دولت - ملت بازیگر اصلی نظام بین المللی است. اما در کنار آن سازمانهای بین المللی و منطقی‌ها و بازیگران غیر دولتی نیز در این نظام نقش آفرینی میکنند. بهرغم آنکه نظام بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی به سمت نظامی چند قطبی متمایل گردیده است، اما جهان غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا قطب مسلط بر نظام بین المللی است. نظام بین المللی کنونی - صرف نظر از دیگر ویژگی‌ها- ماهیتی اقتصادی دارد. زیرا بر بنیان تمدن غرب که تمدنی اقتصادی است، پایه ریزی شده است. بنابراین عوامل اقتصادی مهمترین عوامل تاثیر گذار بر رفتار واحد های بین المللی هستند. از آنجا که جمهوری اسلامی از آغاز تاسیس، در کنار منافع ملی - و حتی مهمتر از آن - به دنبال مصلحت اسلام بوده است، سیاست خارجی " دو اوربیتالی" آن مانع از پیگیری موفق اهداف سیاست خارجی شده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی بدون توجه به ساختار نظام بین المللی و سایر بازیگران به ویژه سازمان‌های بین المللی و بازیگران قدرتمندی مانند ایالات متحده، به دنبال اهداف سیاست خارجی خود است. به همین دلیل همواره در دسترسی به اهداف خود ناموفق بوده؛ یا اینکه موفقیت‌های موقت و محدودی داشته است. بنابراین هرگونه پژوهش در مورد سیاست خارجی، سیاست بین الملل و منطقه‌ای جمهوری اسلامی بدون توجه به این واقعیات دچار مغالطات زیر خواهد شد: ۱- متن محور نبودن: توجه نکردن به ویژگی‌های نظام بین المللی موجب یک سو نگرانی در پژوهش شده زیرا طرف مقابل این سیاست‌ها را در نظر نگرفته و در نتیجه نظرورزی‌ها بدون توجه به واقعیات نظام بین المللی صورت گرفته است. ۲- دنباله کشیده یا لنگر انداختن: نویسندگان به جای بررسی و پژوهش علمی، در اصل به دنبال تایید اطلاعاتی هستند که موید مواضع جمهوری اسلامی درباره شکستن هژمونی ایالات متحده در منطقه و بیرون آمدن از محاصره دشمنان منطقه‌ای باشد. اگر به جای این موضوع نویسندگان عوامل موثر بر پذیرش یا خودداری کشورهای منطقه برای همکاری با ایران را بررسی می‌کردند آنگاه نتایج به دست آمده کاملاً معکوس می‌شد. یعنی همکاری‌های منطقه‌ای بدون سازش با نظام بین‌المللی را بهبود می‌دانستند ۳- استقراء کاذب: از آنجا که واقعیات نظام بین المللی و چارچوب نظریه باری بوزان با اهداف پژوهش، که



توصیه به همکاری‌های منطقه‌ای است، منطبق نیست، پژوهش دچار نوعی استقرار کاذب شده است. ۴- کنه و وجه: به دلیل آن که اهداف سیاست خارجی ایران دوگانه است و پژوهشگران به بخش مصلحت اسلام اشاره‌ای نکرده‌اند، و تنها پای منافع ملی را که با چارچوب نظری پژوهش سازگار است به میان کشیده‌اند، دچار مغالطه کنه و وجه شده‌اند. ۵- مقدمه کاذب: برای سخنان «هیلاری کلینتون» در مورد "مشورت با ۱۱۲ کشور پیش از ظهور داعش، برای به رسمیت شناختن آن پس از به دست گرفتن قدرت"؛ هیچگونه ارجاع و سندی ارائه نکرده‌اند، می‌توان این گونه اظهارات را نوعی مغالطه مقدمه کاذب دانست، مگر اینکه اسناد آن ارائه شود.

مقاله سوم با عنوان؛ اقتدارگرایی یا دموکراسی، ساختار دولت و توسعه اقتصادی در چین و هند. هدف این مقاله مقایسه توسعه اقتصادی چین و هند بر اساس نظریه دولت توسعه گرای «آدریان لفت ویچ» است. این پژوهش دو گزاره‌ی بنیادین دارد: نخست آنکه دولت‌ها کارگزاران توسعه هستند. در نتیجه سایر عوامل مانند محیط مساعد بین المللی و همراهی منافع بخش‌هایی از جامعه با توسعه نقشی ثانوی دارند. دوم آنکه توسعه اقتصادی چندان به نوع ایدئولوژی و ماهیت دولت محدود نمی‌شود. این نظریه در ظاهر درست است و کسان دیگری نیز آن را مطرح کرده‌اند. در متن مقاله هم به نظریه "برینگتن مور" اشاره شده است. اما در نظریه برینگتن مور دولت متغیر واسط است. بر اساس نظریه مور چگونگی حل مسئله کشاورزی و مشکل طبقات عصر فئودالیتة منتهی به سه روش توسعه می‌شود. شامل: توسعه دموکراتیک، اقتدارگرا و کمونیستی. بنابراین دولت به گونه متغیری واسط نتیجه تحول تمدنی از فئودالیتة به سرمایه داری و تغییرات و جابجایی‌های طبقاتی ناشی از آن است. از سوی دیگر دولت توسعه گرا یک برساخت ذهنی است که قابل آزمون تجربی و ابطال پذیر نیست. هر جایی که توسعه اتفاق افتاده است می‌توان آن را به دولت توسعه گرا نسبت داد. همانطور که نویسندگان مجموعه‌ای از تحولات درون جامعه مانند: تغییر نگاه نخبگان، ضعف جامعه مدنی، قدرت دیوان سالاری و استقلال نهادهای دولتی از جامعه را به دولت توسعه‌گرا نسبت داده‌اند. اگر نویسندگان اشاره می‌کردند توسعه معلول عوامل مختلفی است که یکی از آنها دولت است مقاله در کلیتش درست بود. ولی در جزئیات آن مناقشات زیادی وجود دارد به عنوان مثال دولت چین زمانی به طرف توسعه حرکت کرد که از اقتدار گرایی آن کاسته شد و اقتصاد بازار، قانونمند شدن مالکیت افراد، رقابت در پذیرش در دانشگاه و خدمات کشوری رواج پیدا کرد و قوانین ناظر بر قدرت و قاعده مند شدن کنارگیری سیاستمداران از قدرت (بعد از ده سال) تصویب گردید و اداره کشور به سمت تمرکززدایی حرکت کرد (فوکویاما، ۱۳۹۹ فصل‌های ۲۴ و ۲۵) در نتیجه به جز ظاهری از حزب کمونیست و ایدئولوژی کمونیستی باقی نماند و جامعه به سمت فرهنگ کنفوسیوسی بازگشت. البته تمام این تغییرات نتیجه درگیری‌های طولانی مدتی بود که در درون حزب کمونیست اتفاق افتاد و منتهی به کنار زدن طرفداران روش مائو از قدرت گردید. این تحولات همزمان با کمک آمریکا به چین برای بازگشت به آغوش جامعه جهانی و باز شدن درهای اقتصاد چین به روی دنیا بود. توسعه اقتصادی چین ابتدا از بنادر آزاد شروع شد و سپس کل اقتصاد چین به سمت بازار حرکت کرد. از سوی دیگر دولت توسعه گرا به روز شده و بازسازی شده مفهوم دولت مطلقه و انطباق آن با قرن بیستم است. بنابراین دولت توسعه گرا یا دولت مطلقه ضرورتی است در ابتدای توسعه که خود هدف نیست بلکه یک مرحله مقدماتی برای آغاز توسعه است. بنابراین می‌توان مغالطات و نارسایی‌های استدلالی زیر را برای این مقاله نام برد: الف - مغالطه علت جعلی: زیرا یک علت از عوامل توسعه را به عنوان علت توسعه معرفی کرده است (چنانچه اشاره می‌شد توسعه عوامل متعددی دارد که یکی از آنها دولت است این ایراد و برخی ایرادات دیگر بر آن وارد نبود). ب- بزرگنمایی: نقش دولت در توسعه را بسیار بزرگ نشان داده است.

ج - گلچین کردن یا گزینشی عمل کردن: از میان تحولات مختلف جامعه چین و هند مطالبی را که با نظریه سازگار بوده است جمع آوری کرده است. د- خطای تأیید: به دلیل آنکه در جامعه ما یک حکومت ایدئولوژیک برسرکار است داده‌هایی را در مشاهده مورد توجه قرار می‌دهیم که مؤید نظر ما در مورد سازگاری دولت ایدئولوژیک با توسعه باشد. در صورتی که هر نوع دولتی با توسعه سازگار نیست. دولت‌های سنتی توسعه و مدرن‌سازی جامعه را بر نمی‌تابند. ه - تحریف گذشته نگر: بزرگترین مغالطه این

نوشته تحریف گذشته نگر آن است. همانطوریکه مانوئل کاستلز در جلد سوم کتاب عصر اطلاعات: پایان هزاره گفته است دولت توسعه گرا مفهومی است مربوط به گذشته که با جامعه اطلاعاتی ناسازگار است (کاستلز، ۱۳۸۹: ۲۹۱-۲۸۴). بنابراین ملت‌ها در آینده برای توسعه نمی‌توانند بر دولت توسعه گرا تکیه کنند. د - مغالطه کنه و وجه: نویسندگان دگرگونی و تغییر در بخشی از جامعه را که دولت باشد معادل با تغییر در کل جامعه گرفته‌اند.

مقاله شماره چهار با عنوان؛ اصل تناسب، سنتز اصول تفکیک و ضرورت نظامی در حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین المللی. هدف این مقاله معرفی اصل تناسب به عنوان معیاری کارآمد برای تشخیص جنایات جنگی نسبت به محیط زیست است. نویسندگان برآنند که در هنگامه جنگ‌های مسلحانه برای جلوگیری از تخریب محیط زیست، باید آن را از مسائل جنگی جدا کرد. اما ضرورت‌های نظامی ممکن است منجر به آسیب رسیدن به محیط زیست شود. بنابراین اصل تناسب به عنوان سنتز اصل تفکیک (محیط زیست از مسائل جنگی) و ضرورت (نظامی) می‌تواند از تخریب بی‌رویه محیط زیست در جنگ‌ها جلوگیری کند و برخی موارد تخریب را به عنوان جنایت جنگی به حساب آورد ظاهراً اصل تناسب به صورت استدلال قیاسی و از روی اسناد بین المللی از دو اصل تفکیک و ضرورت استنتاج شده است. اما اشاره نشده است که آیا کسی دیگری پیش از این از چنین اصلی نام برده یا مطلبی شبیه آن را گفته است؟ در این پژوهش به خوبی نشان داده شده است که محیط زیست به عنوان یک محیط غیر نظامی، مورد حمایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که آسیب به آن در حقوق کیفری بین المللی ذیل جنایات جنگی جرم انگاری شده است و در مواردی نیز اسناد بین المللی تخریب محیط زیست در جنگ‌ها را ممنوع کرده‌اند. در این مقاله چگونگی تشخیص عدم تناسب تخریب محیط زیست در جنگ به صورتی سلبی معرفی شده است. یعنی آنچه که نظامی نیست، غیر نظامی است، بنابراین تخریب آن جرم است. چنین روشی بسیار مبهم است. تناسب نسبت به چه چیزی؟ ابزار جنگی؟ محیط طبیعی؟ گستردگی جنگ؟ اهمیت محیط زیست؟ جنگ باید با چه چیزی از محیط زیست تناسب داشته باشد که در غیر این صورت موجب عدم تناسب و جنایت جنگی محسوب می‌شود؟ آیا نابودی تعداد اندکی از یک گونه جانوری در حال انقراض جنایت جنگی است؟ آیا تخریب عمدی و خودخواهانه بخش بی اهمیتی از محیط زیست در جریان جنگ، جرم نیست؟ چگونه باید تشخیص دهیم که تخریب بخشی از محیط زیست - عمدی یا غیر عمدی - نسبت به اولویت‌های جنگی تناسب دارد. مغالطات منطقی: مغالطه ابهام: مهمترین نارسایی این نوشته ابهام آن است، به ویژه ابهام در تعریف عدم تناسب. به گونه ای که تخریب محیط زیست وابسته به ضرورت نظامی آن است. از سوی دیگر تناسب ضرورت نظامی با تخریب محیط زیست وابسته به شدت، گستردگی، طول مدت و آثار تخریب است. به طوری که در تعریف تناسب دچار دور منطقی می‌شویم. برای خروج از این تنگنای منطقی می‌بایست معیارهای عینی در اسناد بین المللی آورده شود، یا اینکه نویسندگان به چنین مشکلی اشاره می‌کردند و پیشنهادات اصلاحی را می‌دادند.

مقاله شماره پنجم با عنوان؛ نقش آینده پژوهی در قوانین دینی برای اداره جامعه بر اساس نظریه ادراکات اعتباری. در ذیل عنوان مطالعات آینده در این مقاله آمده است: «مطالعات آینده شناسی، هنر کشف و شناسایی و مهندسی هوشمندانه آینده و دانشی به شدت ارزش بنیاد است که بر پایه ارزش‌های هر جامعه ساخته می‌شود.» نویسندگان این مقاله بر اساس نظریه ادراکات اعتباری محمد حسین طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم بر آنند که علوم مفاهیم اعتباری و قراردادی هستند. هر چند مابه ازای خارجی ندارند، دارای آثار حقیقی در زندگی ما هستند. بنابراین با تغییر مفاهیم قراردادی جامعه بر پایه ادراکات اعتباری می‌توان آینده جامعه را تغییر داد. از آنجا که تغییر ارزش‌های ذهنی افراد موجب شکل‌گیری آینده جوامع می‌شود می‌توان آینده را بر اساس ارزش‌هایی که اکنون در جامعه ترویج می‌کنیم پیش بینی کرد. به دلیل آنکه دین اسلام در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان دستورات و برنامه‌هایی دارد، می‌توان بر اساس احکام ثانویه اسلام - که همراه با تغییر شرایط، اجتهاد آنها نیز تغییر می‌کند - دستورات فقهی لازم در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره را از متون اسلامی استنباط و با ترویج آنها در جامعه و برنامه‌ریزی جامعه بر پایه این اصول اجتهادی آینده مطلوب را پیشاپیش شکل داده و پیش بینی نمود. این مقاله برخی حقایق را در حد بسیار کوچک روشن می‌کند: نخست اینکه آینده قابل پیش بینی است.

اما در حدی بسیار کوچک به اندازه هندسه کوچکی که در وسط نمودار شماره ۱ که برای انواع آینده های متصور طراحی شده است. دوم آنکه آینده محصول اقدامات بشر است. اما نه به طور مستقیم بلکه تحت شرایطی که در طی تاریخ بشر و در تعامل انسان با محیط شکل گرفته است. بنابراین ممکن است اقدام مستقیم ما هیچ گاه نتیجه دلخواه را به دست ندهد، یا حتی در بسیاری از موارد نتیجه معکوس بدهد این مقاله مبانی استنباطی نادرستی دارد نخست اینکه عینیت علوم را در نظر نگرفته است. یعنی علم را برساخته های اراده گرایانه در نظر گرفته است که شکل گیری آن ربطی به دنیای خارج ندارد. دوم آنکه افراد جامعه را اشیائی بی اراده می‌داند که هرگونه که برنامه‌ریزان بخواهند آنها را شکل خواهند داد. سوم آنکه، فقط به آینده مطلوب می‌پردازد، توجهی به آینده‌های محتمل و ممکن ندارد. در صورتی که مشکل آینده پژوهی آینده‌های ممکن است که کنترل آنها از دسترس ما خارج است که باید خود را برای مواجهه با آنها آماده کنیم. و در آخر اینکه نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی در مورد علوم نادرست است. اگر بخواهیم بر اساس فلسفه اسلامی شکل گیری علوم را تحلیل کنیم، بحث مقولات ثانیه ملاصدرا چهارچوب تحلیلی مناسبتری است. مغالطات منطقی و شناختی: ۱- مقدمات کاذب: همانطور که توضیح داده شد این پژوهش بر پایه مقدماتی کاذب بنا نهاده شده است. مانند: قراردادی تلقی کردن علم و جامعه را بر ساخته‌ای اراده گرایانه دانستن. ۲ - ترکیب مفصل: برخی از گزاره‌های این پژوهش درست است اما ترکیب آنها با هم نادرست است. مانند: ارزش‌ها به آینده جامعه شکل می‌دهند. آینده را تا اندازه‌ای می‌توان پیش بینی کرد. پیش بینی آینده ضرورت دارد. ۳ - فرافکنی: همه افراد جامعه چنین نظری ندارند که به صورتی اراده گرایانه و بر اساس طرحی از پیش تعیین شده و بدون توجه به خواسته‌های بقیه مردم آینده جامعه را طراحی کرد. ۴- مغالطه علت جعلی: پیش بینی آینده یک امر علمی است که هر گوشه‌ای از جامعه توسط علم مربوطه قابل پیش بینی است. پیش بینی جامعه توسط فقها یا سایر متخصصان علوم دینی شاید برای خود فقیهان و علما هم پذیرفتنی نباشد. اگر یک مجتهد در زمینه خاصی مانند اقتصاد یا اجتماع فتوایی صادر کند حتماً داعیه پیش بینی آینده را هم ندارد. بلکه حکم فقهی دین اسلام را در این زمینه صادر می‌کند، نه چیز دیگر. ۵ - پیش کشیدن سخن از بایدها به جای هست‌ها: به جای آن که توضیح دهد آینده را چگونه می‌توان پیش بینی کرد توصیه می‌کند که چه کارهایی را باید کرد تا بتوان آینده را شکل داد.

مقاله شماره ششم با عنوان؛ انقلاب اسلامی در پژوهش‌های جامعه دانشگاهی کشور ترکیه. در این پژوهش نویسنده پنجاه پایان نامه دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد دانشگاه‌های ترکیه را مورد بررسی قرار داده تا دیدگاه آنها را در مورد مسائل سیاسی و دینی در ایران بسنجد. از آنجا که مقاله از سطح توصیف فراتر نرفته است نمی‌توان خطای شناختی یا مغالطه منطقی خاصی را از میان این نوشته‌ها پیدا کرد. با این حال سه خطای شناختی در این نوشته وجود دارد: الف - گلچین کردن یا خطای گزینشگری: نویسنده پایان نامه‌ها را از میان دانشکده‌های الهیات به صورت تصادفی انتخاب کرده است. با توجه به اینکه دانشکده‌های خاصی را برگزیده است که دانشجوی دینی تربیت می‌کنند. مسلم است که نگاه مثبتی به یک حکومت دینی دارند. بنابراین نمونه آماری به صورت گزینشگری و گلچین شده است. ب - فرافکنی: در چندین جای نوشته، نویسنده با تأکید می‌گوید: هر دو رویکرد مثبت و منفی ایران را کشوری مقتدر در منطقه غرب آسیا و جهان می‌دانند. یعنی آنچه را که خود فکر می‌کند درست است به جامعه آماری اش نسبت می‌دهد. زیرا چنین اظهار نظری به جز در یک مورد در خلاصه‌های ارائه شده به روشنی دیده نمی‌شود. ج - خطای انتخاب مشاهده گر: مسائل هسته‌ای، حقوق بین الملل و زنان را ذیل عنوان مسائل علمی و اجتماعی بخش بندی می‌کند، در صورتی که خلاصه‌های ارائه شده است از پایان نامه‌ها، مسائل هسته‌ای را نظامی- امنیتی می‌بینند، مسائل حقوق بین الملل را به صورت نقض قوانین بین المللی و ناهنجاری در روابط بین الملل می‌دانند و مسائل زنان را نوعی بحران و نارضایتی سیاسی- اجتماعی می‌پندارند. چنین اشتباهی را می‌توان ذیل خطای انتخاب مشاهده گر قرار داد. زیرا مشاهده‌گر ناخواسته تمایل دارد مسائل را آنگونه که رسانه‌های رسمی در ایران عنوان بندی می‌کنند می‌بیند. البته در یک مورد نیز جمع بندی نادرست داشته است: در صفحات ۱۴ و ۱۵ که در باره پایان نامه «سچیل اوز دمیر» است در خطوط پایانی پاراگراف مربوطه چنین به نظر می‌رسد

در پایان نامه نامبرده مطالبی در مورد تغییر روابط ایران و آمریکا در سال‌های پایانی حکومت پهلوی وجود دارد که بر سرنوشت حکومت پهلوی اثر داشته است، ولی به روشنی بیان نشده است.

مقاله شماره هفتم با عنوان؛ جایگاه مولف‌مدار آزادی در نظریه قرآنی آزادی. منظور نویسنده از مدار آزادی سنجه یا معیاری است که شرایط بهرهمندی انسان‌ها از آزادی و جداسازی آزادی از نآزادی‌ها را مشخص می‌کند. در مقدمه به مولف‌های آزادی مانند: مبادی آزادی، کارگزار آزادی، مانع آزادی و غایت آزادی اشاره شده است. نویسنده مدار آزادی را حق می‌داند که امری است ثابت و پایدار، فطری و با منشا الهی. در ادامه از سه نوع آزادی بحث می‌کند شامل: آزادی منفی، آزادی مثبت و آزادی جمهوری خواهانه. آزادی منفی و آزادی جمهوری خواهانه را که ریشه در فردیت انسان دارند به دلیل تاکید بر هوس‌ها و شهوات حیوانی انسان ضد آزادی می‌داند و آزادی مثبت را که بر پایه عقلانیت همگانی و تاریخی برای آزادی نوع بشر قرار دارد، در صورتی معتبر می‌داند که در راستای اراده خداوند باشد. در بخش مربوط به استنادات قرآنی آیات متعددی را در درباره حق در قرآن ذکر می‌کند. هدف ما استخراج نارسایی‌ها و اشتباهات صوری و شکلی مقالات مورد بحث است. بنابراین از ورود به نقد محتوایی مقالات خودداری شده است. به همین دلیل به بیان اشکالات صوری و شکلی مقاله اکتفا کرده‌ایم: ۱ - خطای گزینشگری یا گلچین کردن: نویسنده در دو زمینه به گلچین کردن مطالب پرداخته است نخست بحث از آزادی. از آنجایی که مبحث آزادی مثبت و آزادی منفی توسط فیلسوفانی مانند «آیزایا برلین» و «هانا آرنه» وارد مباحث فلسفه سیاسی گردید، هرگونه بحث در این زمینه می‌بایست به آرا آنها نیز ارجاع داده شود. اما نویسنده به فلاسفه پیش از آنها که زمینه ساز بحث آزادی مثبت و منفی بوده‌اند مانند «هگل»، «کانت» و «روسو» ارجاع داده است، ولی هیچگونه سخنی از آیزایا برلین و هانا آرنه به میان نیاورده است. دوم آنکه تمامی آیاتی را که از قرآن ذکر کرده است مربوط به حق می‌باشند، هیچ نامی از آیات مربوط به آزادی به میان نیامده است. در صورتی که هدف اصلی مقاله بحث در مورد آزادی است. ۲ - مغالطه کنه و وجه: نویسنده در سراسر نوشته آیاتی را در مورد حق از قرآن ذکر کرده و از میان تمامی معانی حق آن را به عدالت در روابط انسانی تعبیر نموده، سپس با این استدلال که؛ آزادی جزء ذاتی روابط انسانی است، حق را تعیین کننده آزادی دانسته است. در اینجا نویسنده با تسری یک وجه یا صفت از روابط انسانی و اجتماعی به کل زندگی انسان دچار مغالطه کنه و وجه شده است. ۳- دنباله کشیده یا لنگر انداختن: در این مقاله چنین استدلال شده است که حق امری الهی و تعیین کننده روابط انسانی و آزادی انسانهاست. بنابراین کسانی که مردم را به حق دعوت می‌کنند شایستگی ایجاد شرایط برخوردار شدن از آزادی و تشخیص آزادی از نا آزادی را دارند. اگر بر روند استدلال نویسنده تأمل گردد مشخص است که در پی توجیه اطلاعاتی است که درباره ولایت فقیه دارد که در جامعه ما به عنوان حکومتی دینی و دنباله حاکمیت پیامبران پذیرفته شده است.

مقاله شماره هشتم با عنوان؛ نقش صلح و امنیت بین المللی در تحقق تنوع فرهنگی. نویسندگان در این نوشته ضمن اشاره به شکل‌گیری سازمان‌های بین المللی در قرن بیستم به برخی از قطعنامه‌ها و معاهدات بین المللی برای جلوگیری از جنگ اشاره نموده‌اند. همچنین به آثار زیانبار جنگ سرد به ویژه در کشورهای کمونیستی اشاره کرده‌اند. اما ایراد مهمی که می‌توان بر این نوشته گرفت آن است که عنوان مقاله با استدلال و شواهد ارائه شده هماهنگ نیست. یعنی دچار مغالطه استقراء کاذب شده است. مغالطه استقراء کاذب: از این مقاله انتظار می‌رود با آوردن شواهدی از آثار جنگ در سراسر تاریخ بشر که موجب تخریب آثار فرهنگی و از بین رفتن تمدن‌ها، اقوام و فرهنگ‌ها شده است، برای اثبات نقش صلح و امنیت در حفظ تنوع فرهنگی استدلال نماید. اما همانگونه که خوانندگان محترم می‌بینند در چندین مورد نپذیرفتن (عدم تحمل) تنوع فرهنگی و عدم درک متقابل ملت‌ها از همدیگر را عامل جنگ دانسته‌اند. یعنی استدلال را معکوس کرده‌اند. اگر شواهدی هم در اثبات ادعای فرضیه خود آورده اند آنقدر ضعیف است که به چشم نمی‌آید.

مقاله شماره نهم با عنوان؛ شناسایی و تحلیل پیشران‌های تاثیر گذار بر آینده مشارکت سیاسی در ایران و سناریوهای پیشرو. نویسندگان در این پژوهش با استفاده از روش دلفی برای آینده پژوهی در مورد مشارکت سیاسی در ایران به ویژه انتخابات‌ها؛ از ده نفر از خبرگان دانشگاهی و اجرایی داخل کشور در مورد

پیشران‌های اصلی آینده مشارکت سیاسی در ایران تحقیق شده است. داده‌ها در آغاز به صورت سی پیشران از میانه پاسخ‌های خبرنگاران جمع‌آوری شده سپس با حذف و تلفیق آنها به ۱۵ پیشران اصلی کاهش داده شده‌اند. جدول به دست آمده را دوباره به خبرنگاران بازگردانده تا بر اساس اثرگذاری و اثرپذیری پیشران‌ها به هر کدام از آنها نمره ۱ تا ۳ داده شود. پس از جمع‌آوری داده‌ها، نمرات بر اساس نرم افزار میک مک و بر پایه دو معیار اثرپذیری و اثرگذاری در دو ستون جمع‌بندی شده‌اند. در ادامه نمودارهای اثرگذاری پیشران‌ها بر همدیگر طراحی شده است و بر اساس جایگاه هر کدام از پیشران‌ها در نمودار طراحی شده چهار سناریوی ممکن برای آینده مشارکت سیاسی در ایران طراحی شده است که سناریوی سوم را نزدیکتر به آینده مشارکت سیاسی در ایران می‌دانند. این پژوهش به روشی کلاسیک و دانشگاهی انجام شده است. اما از نظر بازنمایی آینده ایران به دلیل مغالطه‌های منطقی و شناختی زیر کارایی لازم را ندارد. الف - تحریف گذشته نگر: داده‌های جمع‌آوری شده در این پژوهش داده‌های گذشته‌نگری هستند که کارایی لازم را برای آینده پژوهی را ندارند. همانگونه که نویسندگان اظهار داشته‌اند، داده‌ها «بر اساس روندها و رویدادهای جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی» جمع‌آوری شده‌اند. همانطور که می‌دانید؛ اطلاعاتی که در حوزه‌های سیاسی از خبرنگاران جمع‌آوری می‌شود، حاصل تجربیات گذشته آنهاست که ممکن است در آینده هیچگونه کارایی نداشته باشند. از سوی دیگر، از نرم افزار میک مک برای آینده پژوهی در سطوح مختلف مدیریت (شهری، نظامی، صنعتی، فناوری و ...) استفاده می‌شود. در حوزه مدیریت به دلیل آن که مدیران می‌توانند عوامل تاثیرگذار بر مجموعه تحت مدیریت خود را تغییر، جابجا، کم و زیاد و یا حذف کنند؛ می‌توانند با دستکاری پیشران‌های مجموعه تحت مدیریت خود آینده مجموعه را پیش‌بینی و حتی کنترل کنند. اما در مجموعه‌های سیاسی به دلیل آنکه مدیری وجود ندارد که کنترل کاملی بر جامعه سیاسی داشته باشد، هرکدام از پیشران‌ها به صورت متغیری اثرگذار یا اثرپذیر عمل می‌کنند. در نتیجه پیش‌بینی و کنترل آینده از طریق پیشران‌ها به اطلاعات مضاعفی نیاز دارد که از طریق آن بتوان عوامل موثر بر مکانیسم تحول پیشران‌ها را به دست می‌آورد. به همین دلیل نسیم طالب نویسنده کتاب قوی سیاه معتقد است «پیش‌بینی نیازمند دانستن در مورد تکنولوژی‌هایی است که قرار است در آینده کشف شود. اما این دانش به طور خودکار به ما اجازه می‌دهد که آن تکنولوژی‌ها را بلافاصله توسعه دهیم.» [یعنی تکنولوژی‌های آینده را اکنون در اختیار داشته باشیم] بنابراین ما آنچه را که قرار است در آینده بدانیم نمی‌دانیم (طالب ۲۷۴ و ۲۷۵) ما انسان‌ها ... احتمال نمی‌دهیم رویدادها از برنامه ریزی ذهنی ما راه فراتر روند». (همان، ۲۵۲) ب - خطای گزینش‌گری یا گلچین کردن: همانگونه که نویسندگان در متن نوشته آورده‌اند در آغاز ۳۰ پیشران توسط خبرنگاران شناسایی شده، سپس آنها را به ۱۵ پیشران تقلیل داده‌اند. از آنجا که ممکن است برخی از پیشران‌های حذف شده از نظر خوانندگان عوامل موثری بر شکل‌گیری آینده باشند، حذف آنها نوعی گزینش‌گری است. بنابراین نویسندگان برای دوری از این خطا می‌بایست پیشران‌های حذف شده را نیز نام برده و علت حذف آنها را می‌نوشتند. البته در متن دلایلی برای حذف یا ادغام آنها ذکر شده است، ولی به دلیل نام نبردن از خود پیشران‌های حذف شده این کار نوعی نقص و نارسایی به حساب می‌آید. زیرا ممکن است بخشی از واقعیات اثرگذار بر آینده از روند پژوهش حذف شده باشد. ج - خطای انتخاب مشاهده گر: به دلیل آنکه خبرگانی که از آنها تحقیق شده است دانشگاهیان و مدیران اجرایی داخل نظام هستند، ممکن است بسیاری از داده‌ها از دید آنها پنهان شده باشد، یا به اصطلاح دچار خطای انتخاب مشاهده‌گر شده باشند. یعنی آنچه را که در درگیری‌های جناحی و انتخاباتی با آن روبرو بوده‌اند بیان کرده باشند. در نتیجه عوامل تاثیرگذار دیگری را در نظر نیاورده یا کم اهمیت دانسته باشند. برای دوری از این خطا بهتر بود از تعدادی از خبرنگاران بیرون از نظام نیز پژوهش می‌شد.

مقاله شماره دهم با عنوان؛ گفتمان نوع اصلاح‌طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی: زیست جنبش‌های ریزوماتیکی (۱۳۹۸ - ۱۳۹۲). این پژوهش به‌رغم متن دشوار یا به زبان ادبا متن متکلف و مصنوع آن، پیامی ساده دارد. اساس پیام این پژوهش آن است که گفتمان نو اصلاح‌طلبی دوره ریاست جمهوری آقای روحانی با دال مرکزی اعتدال و یک منظومه معنای جدید که دال‌های فراموش شده و به حاشیه رانده شده را مطرح کرد، مانند: زنان، جوانان، اقوام، اقلیت‌های مذهبی و همچنین بهبود وضعیت

اقتصادی مردم وارد صحنه انتخابات شد. اما به دلیل آنکه برخلاف فضای استعاری ایجاد شده به وعده‌های داده شده عمل ننمود، در نتیجه باعث گردید نارضایتی‌های مردم به سطح آمده و از طریق رویدادهای هیجانی و احساسی در شکل شورش‌های توده وار و بی شکل خود را نشان دهند. این رویدادها باعث گردید گفت‌وگو امنیت ملی تغییر پیدا کرده به جای تاکید بر ایجاد امنیت در جامعه به دنبال امنیتی کردن فضای جامعه بروند. بنابراین با برخورد فیزیکی به خاموش کردن نارضایتی‌های مردم بپردازند. در صورتی که این رویدادها فاقد چشم انداز سیاسی بوده و خطری برای نظام نداشته‌اند. چارچوب نظریه این پژوهش از ترکیب سه نظریه زیر به دست آمده است: الف، استعاره‌ی نظریه "ریزوم" ژیل دلوز و "فلیکس گتاری" برای تبیین جنبش‌ها و نارضایتی‌های خیابانی سال‌های مورد نظر. این جنبش‌ها که از آن‌ها به عنوان زیست جنبش‌های ریزوماتیک نام برده می‌شود، فاقد مرکز، رهبری، سلسله مراتب و چشم انداز معین سیاسی هستند که بر گرد بلوک‌های نیاز به تندی شکل گرفته و به سرعت خاموش می‌شوند. ب- روش شناسی گفت‌وگویی "ارنستو لاکلائو" و "شنتال موفه". همانگونه که میخائیل باختین گفته است «کنش انسانی یک متن بالقوه است» و «متن اساس و بنیان علوم انسانی است» (احمدی، ۱۳۷۵: ۱۰۹) از سوی، دیگر زبان در فلسفه پست مدرن بنیانی عینی دارد. زیرا سازنده نظام‌های حقیقت، ایجاد کننده قدرت و ابزار اعمال آن است. بنابراین گفت‌وگو غالب می‌تواند به عنوان عاملی عینی بر رویکرد امنیتی جامعه تاثیر بگذارد. ج - مکتب امنیت ملی کپنهاگ و نظریه "باری بوزان": بر پایه مکتب کپنهاگ و نظریه باری بوزان امنیت مقوله‌ای بین الاذهانی است که بازیگران متعددی را شامل می‌شود و افزون بر جنبه سخت افزاری جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قومی، نژادی، مذهبی و غیره را هم در بر می‌گیرد. یعنی تنها وجه سلبی ندارد، بلکه جنبه ایجابی هم دارد. بنابراین درک متقابل بازیگران از همدیگر به ویژه گروه‌های اجتماعی و دولت اهمیت بسیار زیادی دارد و به دلیل ماهیت گفت‌وگویی روابط اجتماعی هرگونه گفت‌وگو سیاسی می‌تواند جامعه را امنیتی کرده یا امنیت اجتماعی را به همراه داشته باشد. همانند سایر مقالات از ورود به نقد محتوایی مطالب خودداری می‌کنیم، تنها به دنبال پیوستگی منطقی مطالب و شواهد عینی نظریه هستیم. این پژوهش از انسجام معنایی و پیوستگی منطقی بالایی برخوردار است و چارچوب تئوریک مقاله با جنبش‌های دهه ۹۰ کاملاً همخوانی دارد. اما این نوشته از دو جنبه دچار فروکاست یا تقلیل گرایی شده است. نخست آنکه امنیتی شدن وضعیت جامعه را معلول عملی نشدن وعده‌های دولت اصلاحات و محقق نشدن فضای استعاری ناشی از گفت‌وگو نوع اصلاح طلبی می‌داند، در صورتی که جامعه ایران در بیش از چهار دهه گذشته همواره وضعیتی امنیتی داشته است. تنها در زمان‌هایی که از فشار جو امنیتی کاسته شده، مردم نارضایتی خود را نشان داده‌اند. دوم آنکه دسته بندی کردن اعتراضات در چهارچوبه زیست جنبش‌های ریزوماتیک، نادیده گرفتن وجوه دیگر اعتراضات است. اگر به شعارهای معترضان در سال ۱۳۹۸ ه.ش دقت شود رنگ سیاسی شعارها بر خواسته‌های اقتصادی می‌چربید. بنابراین می‌توان مغالطات زیر را بر این پژوهش وارد دانست: الف - مغالطه کنه و وجه: زیرا از میان سه وجه ایدئولوژیک، سیاسی و معیشتی اعتراضات تنها به وجه معیشتی آن توجه نموده است. ب- مغالطه علت جعلی: به دلیل آنکه بخشی از علت امنیتی شدن جامعه را به جای علت‌های چندگانه آن گرفته است. ج- خطای بزرگنمایی: در این پژوهش وجه ریزوماتیک جنبش‌های دهه ۹۰ بیش از اندازه بزرگ شده است. هرچند جنبش‌های دهه ۹۰ به دلیل فرهنگ پست مدرن و تاثیر رسانه‌های دیجیتالی بی سر و شکل و فاقد تعیین سیاسی بودند، اما این وضعیت تنها معلول غلبه این جنبش‌های نیست. زیرا جدا شدن سر روشنفکری از بدنه توده، دلایل چندی دارد که یکی از آنها ظهور جنبش‌های جدید است.

## نتیجه

در این مقاله سعی شد خطاهای شناختی و مغالطات منطقی و تجربی ده مقاله پژوهشی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. جدول شماره یک میزان و نوع این خطاها و مغالطات را نشان می‌دهد. در جمع‌بندی به توضیح آن می‌پردازیم.

به طور کلی ۱۵ مغالطه منطقی، ۱۱ مغالطه تجربی و ۱۰ خطای شناختی در مقالات مورد نظر وجود

نوع مغالطه شماره مقاله	مقدمه کاذب	بزرگنمایی	گنجین کردن یا گزینشگری	متن محور نبودن	لنگر انداختن	خطای انتخاب مشاهده گر	کنه و وجه	علت جعلی	اهمال صور	استقرا ی کاذب	خطای تایید	تحریف گذشته نگر	مغالطه ابهام	ترکیب مفصل	فراکنده ی	باید و هست
۱	-	-	-	✓	-	-	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	-	-	-
۲	✓	-	-	✓	✓	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-
۳	-	✓	✓	-	-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-
۴	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-
۵	✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓	✓	✓
۶	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-
۷	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۸	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-
۹	-	-	✓	-	-	✓	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-
۱۰	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	-	-
جمع	۲	۲	۴	۲	۲	۳	۵	۴	۱	۳	۱	۲	۱	۱	۲	۱

دارد. از آنجایی که خطاهای شناختی کمترین تعداد را دارند، این تحلیل نشان می‌دهد مقالات از سطح علمی نسبتاً بالایی برخوردار بوده و از جو احساسی و ژورنالیسم به دور هستند. اما بیشترین خطا مربوط به خطاهای منطقی است و از میان خطاهای منطقی مغالطه کنه و وجه و علت جعلی بیشترین فراوانی را دارند. علت فراوانی بالای چنین مغالطه‌هایی مطلق گویی و فراموش کردن ماهیت نسبی پژوهش‌های علمی است. چنانچه نویسندگان این مقالات در استدلال و پردازش مقالات به "زبانی نسبی علم" سخن می‌گفتند، چنین اشکالاتی بر آنها وارد نبود. در بخش خطای تجربی نیز بیشترین خطاها مربوط به گزینش‌گری و استقراء کاذب است. مغالطه گزینش‌گری نیز مانند مغالطه کنه و وجه و علت جعلی ناشی از مطلق‌نگری است. علم یک پدیده نسبی است نیازی نیست پژوهشگران بخشی از مشاهدات یک جامعه آماری را به همه آن تعمیم دهند. اما در بخش استقراء کاذب سه مورد از تحلیل‌ها با شواهد ارائه شده پیوند و انسجام کافی نداشتند. از میان خطاهای شناختی خطای انتخاب مشاهده‌گر با سه فراوانی بالاتر از همه قرار دارد. این خطا مربوط به جایی است که وضعیت مشاهده‌گر بر نگاه به جامعه آماری اثر دارد. به همین خاطر مشاهده‌گر باید با موضوع مورد مشاهده فاصله نسبی مناسبی را داشته باشد. نه بسیار دور که شناخت کافی پیدا نکند و نه آنقدر نزدیک که واقعیات بر او پوشیده بماند.

## فهرست منابع

احمدی، بابک (۱۳۷۵)، *ساختار و تاویل متن* (جلد نخست: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی) چاپ سوم، نشر مرکز.

اروینگ. م. کپی (۱۳۸۸)، *مغالطات سوری*، مترجم محمد زاده، ناشر پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) شماره ۲.

افتخاری، اصغر، رضا انصاری بارده و پیمان حسنی (تابستان ۱۴۰۰)، «*کاربست منطقه‌گرایی و نقش آن در تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس*» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۲.

اکبری، وحید (۱۴۰۱)، *مغالطه‌های منطقی: پانزده نمونه از مغالطه‌های رایج*، سایت کامپیوتری ایوسی.

بختیاروند (۱۳۹۴)، *مغالطات*: (جزوه درس کلام اسلامی / سطح ۳)، قم: انتشارات جامعه الزهرا (س). ( توضیح: ساختار اصلی ترتیب مقالات و تعریف آنها بر اساس کتاب *مغالطات* آقای خندان می باشد که تغییراتی در برخی دسته‌بندی ها و تعاریف نیز صورت گرفته است علاوه بر کتاب مقاومت است کتاب منطق پیشرفته استاد عسگری سلیمانی نیز استفاده شده است).

حسین زاده، علی (۱۳۹۰)، *خطاهای شناختی و نقش آن در نارضایتی از زندگی*، مجله روان شناسی و دین، سال چهارم، شماره سوم.

رمضانی، ملیحه، ایوب نیکو نهاد و محمد رحیم عبوضی (تابستان ۱۴۰۰)، «*شناسایی و تحلیل پیشران های تاثیر گذار بر آینده مشارکت سیاسی در ایران و سناریوهای پیشرو*»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲ شماره ۲.

رهر، عباسعلی (۱۳۹۹)، *اصول و روش های تحلیل سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.

سرزعی، علی (۱۳۹۸)، *بینش اقتصادی برای همه*: تشریح مفاهیم اقتصاد خرد به زبان ساده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ترمه.

سلطانی، اسحاق (تابستان ۱۴۰۰)، «*جایگاه مولفه مدار آزادی در نظریه قرآنی آزادی*» فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۲ شماره ۴.

سهرابی، مه سیم، محمدرضا تاجیک و منصور میر احمدی چنارویه (تابستان ۱۴۰۰)، «*گفتمان نوع اصلاح طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی: زیست جنبش های ریزوماتیکی (۱۳۹۸ - ۱۳۹۲)*»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۲.

سینائی، وحید و افسانه دانش (تابستان ۱۴۰۰)، «*اقتدارگرایی یا دموکراسی، ساختار دولت و توسعه اقتصادی در چین و هند*» پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال نهم شماره ۲.

شریفان، ستاره، محسن عبدالهی و مسعود راعی (تابستان ۱۴۰۰)، «*نقش صلح و امنیت بین المللی در تحقق تنوع فرهنگی*» فصلنامه راهبرد سیاسی، سال پنجم شماره ۲.

طالب، نسیم نیکولاس (۱۴۰۰)، *قوی سیاه: تاثیر رویدادهای بی نهایت محتمل*، مترجم: مریم بردبار، چاپ پنجم، تهران: نشر کتیبه پاریسی.

فاضل تونی، محمد حسین (۱۳۸۶)، *منطق*، (به اهتمام مهناز رئیس زاده) چاپ نخست، تهران: انتشارات مولی.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹)، *نظم و زوال سیاسی*، مترجم: رحمن قهرمانپور، تهران: انتشارات روزانه، چاپ چهارم.

قلی پور، فاطمه (۱۳۹۲)، *دوازده مغالطه شناختی*، تارنمای ره‌ایش.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه ای)*، مترجم: احد علیقلیان و دیگران، جلد نخست، چاپ ششم، تهران: انتشارات طرح نو.

کاشانی، سید وحید (تابستان ۱۴۰۰)، «*انقلاب اسلامی در پژوهش های جامعه دانشگاهی کشور ترکیه*» فصلنامه علوم سیاسی سال بیست و چهارم، شماره ۹۴.

گل محمدی، احمد و نصیر عبادی پور (تابستان ۱۴۰۰)، «*صلاحیت و انتخابات: دشواری های نهادینه شدن کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*» فصلنامه دولت پژوهی سال هفتم، شماره ۲۶.



محمدی، علیرضا، انواع مغالطات، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، قابل دسترسی در سایت:  
<https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/126683>

محمودی، امیر، ولی الله نوری و مهدی عبدالمالکی (تابستان ۱۴۰۰)، «اصل تناسب، سنتز اصول تفکیک و ضرورت نظامی در حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین المللی» فصلنامه مطالعات بین المللی، سال هجدهم، شماره ۲.

مهدی نور، سید حاتم، حسین حاجی پور و عیسی مولوی (تابستان ۱۴۰۰)، «نقش آینده پژوهی در قوانین دینی برای اداره جامعه بر اساس نظریه ادراکات اعتباری» فصلنامه سپهر سیاست، سال هشتم، شماره ۲۸.

نبویان، سید محمود (۱۳۹۰)، مغالطات، نشریه معرفت فلسفی، تهران: انتشارت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هولاب، رابرت (۱۳۷۸)، نقد در حوزه عمومی: مجادلات فلسفی هابرماس با پوپری‌ها، لومان، دریدا و دیگران، مترجم: حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نشر نی.